

تحلیل جرم‌شناختی باورهای نادرست از مرتکبان و بزه‌دیدگان تجاوز جنسی در پرتو نظریه فرهنگی

رویازراعت پیشه* عباس شیری**

چکیده

در تحلیل جرم تجاوز جنسی به زنان دو رویکرد مختلف شکل گرفته است: نخستین نگرش، تجاوز جنسی را «جرمی با انگیزه اعمال قدرت و کنترل بر زنان تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی مردسالارانه» تبیین می‌کند و دیگری، تجاوز را «جرمی با میل و انگیزه شخصی مردان جهت ارضای نیازهای جنسی» تفهیم می‌کند. رویکرد اخیر، با غفلت از نقش‌های جنسیتی و اجتماعی پذیرفته‌شده توسط زنان و مردان به‌عنوان گونه‌های اجتماعی متمایز شکل گرفته است؛ لذا جای تعجب نیست که مدافعان حقوق زنان بر دیدگاه نخست تأکید دارند و به تجاوز جنسی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و نه صرفاً بیولوژیک می‌نگرند. این دیدگاه که پاسخ به چرایی وقوع تجاوز جنسی را در عوامل اجتماعی و فرهنگی موجود جستجو می‌کند، بخشی از تحقیقات تجاوز جنسی را بر افسانه‌های تجاوز متمرکز می‌کند. افسانه‌های تجاوز جنسی، نگرش‌های منفی و اعتقادهای دروغین درباره جرم تجاوز، قربانیان تجاوز و عاملان آن است که جملگی درصدد توجیه وقوع تجاوز جنسی و انتقال بار مسئولیت از متجاوز به قربانی جرم برآمده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز به روش کتابخانه‌ای و بررسی پرونده‌های تجاوز جنسی، به برشماری این افسانه‌ها مبادرت کرده است و تبیین می‌کند که چگونه این اعتقادهای افسانه‌ها به حفظ

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران R.zeraatpish@yahoo.com

** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ashiri@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

مراتب سلطه مردانه می‌انجامد و تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی حاکم بر یک جامعه، فرهنگ تجاوز جنسی را ترویج و تثبیت می‌کند.

واژگان کلیدی: افسانه‌های تجاوز جنسی، خشونت، خشونت علیه زنان، فرهنگ تجاوز جنسی، کلیشه‌های تجاوز جنسی.

سراغاز

خشونت جنسی در سراسر جهان یک مشکل بومی است و مرزهای فرهنگی، طبقاتی، آموزشی، درآمدی، قومیتی و سنی را در می‌نوردد. واقعیت‌ها حاکی از آن هستند که هر روزه بسیاری از زنان در سراسر جهان هدف خشونت جنسی و در زیان‌بارترین شکل آن، مورد تجاوز جنسی واقع شده و یا در معرض آن قرار می‌گیرند؛ جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و اگرچه همچون عموم جوامع، خشونت علیه زنان را تقبیح می‌کند، اما واقعیت این است که اغلب، حقوق بشر زنان، زیر پای آموزه‌ها و هنجارهای فرهنگی پایمال می‌شود.

آمارهای دقیقی از کمیت زنان قربانی تجاوز جنسی وجود ندارد و در بسیاری کشورها از جمله ایران، هنوز شفافیتی پیرامون آمار مربوط به تجاوز جنسی به‌طور رسمی صورت نگرفته است^۱ و آمارهای غیررسمی موجود نیز به علت بالا بودن رقم سیاه جرم تجاوز جنسی به دلایلی همچون سکوت قربانیان تجاوز، از اعتباری یقینی برخوردار نیستند. با این وجود، آمار منتشرشده، نشان از اهمیت مسائل زنان در حوزه تجاوز جنسی داشته و محققان بسیاری را به سوی انجام پژوهش در مورد بزه تجاوز جنسی و واکاوی عوامل وقوع آن رهنمون ساخته است.

علل متعددی در ارتباط با چرایی تمایل به تجاوز جنسی و وقوع آن وجود دارد؛ عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی اهم دسته‌بندی این دلایل محسوب می‌شود.

۱. سیاست جنایی کشور ایران بر مبنای سیاست‌های اسلامی استوار شده است. نظام کیفری اسلام، با اتخاذ سیاست «بزه‌پوشی» در جرائمی که با عفت، عرض و آبروی اشخاص مرتبط است، درصدد جلوگیری از دخالت و تجسس در این جرائم و به‌ویژه جرم تجاوز جنسی برآمده است و از این راه بر آن است که با جلوگیری از علنی شدن این جرائم و عدم افشای آمار مرتبط با این جرائم، از ترویج فحشا پیشگیری کند. برای مطالعه بیشتر پیرامون سیاست بزه‌پوشی جرائم جنسی ر. ک به: (صادقی، ۱۳۷۸).

نظریه پردازان تکاملی، ادعا دارند که تجاوز در زیست‌شناسی ریشه دارد و یک استراتژی مردانه برای افزایش شانس بقای نسل محسوب می‌شود؛ لذا نیاز به زایش و تولیدمثل، به‌عنوان ریشه خشونت جنسی مردان تفسیر شده است (فیشر و لب، ۱۳۹۳:۱۰۴۶). این رویکرد که پاسخ به چرایی تجاوز جنسی را بر انگیزه‌های جنسی و واکاوی خصایص زیست‌شناسی مردان متجاوز معطوف کرده است، منعکس‌کننده این باور است که تجاوز جنسی به ندرت و بر روی زنانی انجام می‌گیرد که در خود مراقبتی مرتکب تقصیر شده‌اند.

نظریه‌پردازان روان‌شناختی جرم تجاوز جنسی نیز معتقدند که تجاوز جنسی نمودی از بیماری روانی یا تجربه غم‌انگیز بزه‌دیدگی متجاوز در کودکی است (گرت، ۲۰۳:۱۳۹۶)؛ این دیدگاه بر آن است که متجاوزان، به‌ویژه اشخاصی که الگوهای خشونت‌آمیز و تکراری را از خود بروز می‌دهند، روانی بوده یا از تجربه بزه‌دیدگی تجاوز جنسی دوران کودکی استفاده می‌کنند، لذا هرگونه بیماری روانی یا زمینه‌های بزه‌دیدگی قبلی متجاوزان، می‌تواند مانع یا محدودکننده مسئولیت آن‌ها باشد.

اما نظریه فرهنگی تجاوز جنسی که نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ هم‌زمان با موج دوم جنبش‌های فمینیستی، توسط دیان هرمان (۱۹۸۶) مطرح شد، متمرکز بر عواملی شد که در بستر فرهنگی یک جامعه، زنان را به انقیاد کشانده و بسترساز تجاوز جنسی به زنان شده است (Burnett, 2016:2). از دیدگاه این نظریه، یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی ترویج‌دهنده تجاوز جنسی، «پذیرش و تثبیت افسانه‌های تجاوز جنسی» است. افسانه‌های تجاوز جنسی، باورهای کلیشه‌ای یا غلط درباره این جرم، متجاوزان و قربانیان آن هستند که «به‌طور گسترده و مداوم به کار گرفته می‌شوند و در خدمت انکار تجاوز جنسی یا کاهش بار مسئولیت از متجاوز قرار می‌گیرند» (Lonsway & Fitzgerald, 1994:134). این باورهای کلیشه‌ای، پیام‌های اجتماعی هستند که موجب پدید آمدن و توجیه خشونت جنسی در طول تاریخ شده و به انواع خشونت جنسی علیه زنان در عرصه فرهنگی دامن می‌زند.

افسانه‌های تجاوز جنسی با تحدید دامنه مفهومی تجاوز و ترسیم قالبی کلیشه‌ای از

متجاوزان و همچنین با عناصری نظیر سرزنش قربانی و وارد کردن اتهام مجرمیت به قربانیان، درصدد توجیه عقلانی تجاوز جنسی برآمده و قربانیان این جرم را به سکوت در برابر متجاوز دعوت می‌کند. سکوت قربانیان تجاوز جنسی، به متجاوزان اطمینان می‌دهد که با استمداد از افسانه‌های شکل گرفته پیرامون این جرم، از تعقیب و مجازات مصون خواهند ماند. از همین روی، با استناد به تحقیقات صورت گرفته، «تحت تأثیر پذیرش افسانه‌های تجاوز جنسی، مشارکت مردان در خشونت جنسی، امری انکارناپذیر می‌شود» (Loh, et al., 2005:20).

گرچه افسانه‌های بسیاری از تجاوز جنسی تاکنون در فرهنگ جوامع مختلف زمینه بروز یافته‌اند، اما این پژوهش به خوانش انتقادی مواردی از افسانه‌های تجاوز جنسی تمرکز دارد که زیان‌بارترین نقش در فراگیری فرهنگ تجاوز جنسی و ایجاد نگرش‌های منفی نسبت به قربانیان این جرم را دارند. بر همین مبنا پژوهش پیش رو در دو بند، نخست به برشماری باورهای نادرست از خصایص متجاوزان و در بند دوم به واکاوی عقاید مردود در رابطه با بزه‌دیدگان این جرم می‌پردازد.

۱. باورهای نادرست از مرتکبان تجاوز جنسی

افسانه‌ها و باورهای نادرست پیرامون جرم تجاوز جنسی با رخنه در تمامی عناصر این جرم، سعی بر تبرئه متجاوزان دارند. برخی از این افسانه‌ها حول محور خصایصی از بزهکاران شکل گرفته و برآند با القای این امر که ممکن نیست «هر مردی» مرتکب تجاوز شود، بسیاری از موارد وقوع تجاوز جنسی را انکار کرده و به جای پذیرش و حل مشکل، امکان وقوع این جرم توسط «همگان» را مورد انکار قرار دهند.

۱-۱. افسانه: متجاوزان، مردانی غریبه

یکی از باورهای نادرست در جرم تجاوز جنسی، ترسیم متجاوز به‌عنوان فردی غریبه و بدون هیچ‌گونه سابقه‌آشنایی قبلی با قربانی است؛ منشأ این باور کلیشه‌ای آن است که سابقه رابطه قبلی قربانی با متجاوز، این احتمال را تقویت می‌کند که زن با

رضایت خود در مواقعه جنسی مشارکت کرده، اما بعداً به دلایلی واهی، مدعی وقوع تجاوز جنسی می‌شود. سابقه آشنایی همچنین، این تصور که زن با برقراری رابطه دوستی و ایجاد زمینه آشنایی با متجاوز در وقوع بزه‌دیدگی خود ایفای نقش کرده است را تقویت می‌کند؛ در مقابل، هنگامی که متجاوز و قربانی هیچ‌گونه سابقه آشنایی نداشته‌اند، این فرض که زنی با رضایت در مواقعه جنسی مشارکت کرده، اما بعداً به دروغ مدعی وقوع تجاوز جنسی می‌شود را کم‌رنگ می‌کند و این فرض که زن با برقراری رابطه دوستی با مردی و حضور در منزل وی یا دیگر رفتارها القاگر حالت ذهنی رضایت به انجام عمل جنسی بوده است را با چالش مواجه می‌کند.^۱

پذیرش نقش‌آفرینی زنان در ایجاد زمینه وقوع تجاوز جنسی به دلیل سابقه آشنایی با عاملان این جرم، همراه با اعتماد به افسانه متجاوز غریبه، می‌تواند بر تلقی فرد قربانی و همچنین سیستم فرهنگی و قضایی جامعه آثار منفی برجای گذارد. لذا دور از عمل نیست که قربانی تجاوز آشنا، وقوع این جرم را انکار کند و از گزارش آن خودداری کند (برجس و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸۹) و در نتیجه این سکوت، سیستم قضایی را به این باور برساند که رفتارهای خشن جنسی از سوی دوستان و آشنایان صورت نمی‌گیرد. کلیشه تجاوز جنسی غریبه‌ها، بر روند دادخواهی در سیستم عدالت کیفری نیز آثار سوئی داشته و هرچه رابطه میان بزه‌دیده و بزه‌کار نزدیک‌تر باشد، مسیر پیگرد نیز دشوارتر خواهد بود. همچنین مطالعات به این حقیقت اشاره دارند که نتایج قضایی نیز تحت تأثیر این کلیشه قرار گرفته و «تجاوزهای صورت گرفته از سوی غریبه‌ها با نتایج قضایی مثبت‌تری به نفع بزه‌دیده روبرو می‌شوند» (فیشر و لب، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۰۶۸).

ضعیف بودن احتمال گزارش تجاوز آشنایان از سوئی و تأثیر منفی آشنایی بزه‌دیده و بزه‌کار بر روند رسیدگی قضایی از سوی دیگر موجب می‌شود که متجاوزان جهت اجرای نقشه‌های شوم خود، تجاوز به آشنایان را اقدامی امن‌تر نسبت به تجاوز به

۱. باور بر اینکه بیشتر زنان، به دروغ مدعی تجاوز جنسی هستند و همچنین زنان، خود، خواهان وقوع این رابطه بوده‌اند، دو باور کلیشه‌ای در مورد بزه‌دیدگان تجاوز جنسی هستند که در ادامه این پژوهش به آن‌ها به نحو مبسوط‌تری پرداخته خواهد شد.

غریبه‌ها بپندارند و این امر می‌تواند به تقویت فرهنگ تجاوز جنسی به آشنایان منجر شود؛ لذا می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تحت تأثیر فرهنگ تجاوز جنسی است که تنها بخش اندکی از موارد تجاوز را رفتارهای خشونت‌آمیز غریبه‌ها به خود اختصاص داده‌اند و به گواه تحقیقات، «حدود ۸۰ درصد تجاوزها توسط آشنایان بزه‌دیده انجام می‌پذیرد» (Planty et al., 2013:1).

۱-۲. افسانه: متجاوزان، مردانی منحرف و روانی

افسانه دیگری که در فرهنگ تجاوز جنسی جلوه‌گری می‌کند، توصیف شخص متجاوز، به جای فردی مجرم، به‌عنوان شخصی منحرف است. در فرهنگ تجاوز جنسی، متجاوزان به‌عنوان بیمارانی روانی معرفی می‌شوند و همین امر موجب نادیده انگاشتن این واقعیت می‌شود که «هر شخصی» می‌تواند مرتکب تجاوز جنسی باشد. پذیرش این دیدگاه کلیشه‌ای که متجاوز مردی منحرف و روانی است، به این نتیجه می‌انجامد که در رسیدگی‌های قضایی، سابقه اجتماعی، تحصیلی و خانوادگی متجاوز مورد ارزیابی قرار گرفته و بر تصمیم قضات در رسیدگی به جرم تجاوز جنسی اثرگذار باشد.

رویکرد روانی به متجاوزان در جامعه کنونی ایران نیز قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال، گزارش موارد تجاوز در مطبوعات حاکی از آن است که تجاوز جنسی، عملی برخاسته از فردی مبتلا به بیماری روانی است. متجاوزان اغلب خود را با نیت شیطانی و غیرطبیعی در لحظه ارتکاب جرم توصیف می‌کنند؛ این تلقی از متجاوزان، آنان را جنایتکاران روانی معرفی می‌کند که با مردان عادی و طبیعی تفاوت دارند. در این رویکرد، با قربانی همدردی نمی‌شود و او اغلب با برچسب‌هایی نظیر بی‌احتیاطی و بی‌بندوباری روبرو شده، خود مسبب و محرک تجاوز قلمداد می‌شود. نگرش روانی بر متجاوزان، موجب شده است که یک مرد با خصایص عادی، هرگز رفتار جنسی خود را به‌عنوان تجاوز جنسی تلقی نکند.

توصیف متجاوزان جنسی به‌عنوان بیماران روانی می‌تواند موجبات مصونیت افراد

طبقات برتر در برابر اتهام تجاوز جنسی را فراهم کند؛ اما واقعیت آن است که در گونه‌ای از تجاوز جنسی که با سوءاستفاده از موقعیت برتر انجام می‌گیرد، اصولاً متجاوز در موقعیت اجتماعی پذیرفته‌شده‌ای قرار دارد. به‌عنوان مثال متجاوز در سمت استاد دانشگاه، دانشجوی خود و یا به‌عنوان کارفرما، کارگر خود را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد؛ اما به این سبب که موقعیت اجتماعی وی منطبق بر افسانه «متجاوز روانی» نیست، بزه‌دیده را در مسیر عدالت‌خواهی ناکام می‌گذارد.

افسانه «متجاوز روانی» همچنین با سلب مسئولیت از متجاوز به‌عنوان فردی بیمار، اغلب اقدام‌های پیشگیرانه و ضد تجاوزی را که بر پایه این کلیشه‌ها بنیان نهاده شده‌اند محکوم به شکست خواهند کرد. از سویی متجاوزی که رفتار خود را به‌عنوان یک بیماری خارج از کنترل می‌پذیرد، هرگز اهمیتی در جهت کنترل رفتارهای نابهنجار خود نخواهد داشت و از سوی دیگر بزه‌دیده این جرم نیز با این تصور که در خودمراقبتی در برابر فردی فاقد اراده اهمال ورزیده است، خود را سرزنش کرده و در برابر این جرم سکوت می‌کند. به این ترتیب کلیشه‌های تجاوز جنسی با تمرکز بر روی افراد غریبه و منحرفی که مرتکب خشونت جنسی می‌شوند، می‌توانند بر کل جامعه تأثیر گذاشته و افراد را برای پذیرش فرهنگ حامی تجاوز جنسی آماده کند.

۱-۳. افسانه: متجاوز مردی غیر از همسر قربانی

به‌طور کلی زمانی در سراسر جهان این دیدگاه وجود داشت که زنان هرگز نمی‌توانند ادعا کنند که توسط همسر مورد تجاوز واقع شده باشند و مردان از هرگونه مجازات قانونی برای متجاوزان جنسی معاف بوده‌اند. معافیت از تجاوز زناشویی معلول این باور بود که با ازدواج، زن رضایت متقابلی را به شوهرش واگذار می‌کند که قابل عقب‌نشینی نیست و نمی‌تواند از آن رضایت عدول کند (Martin et al., 2007:331)، زیرا ازدواج، نهادی جهت بقای نسل و لازمه آن، رابطه‌ی جنسی با همسر است.

این دیدگاه موجب طرح نظریه‌ای موسوم به نظریه وحدت شد. مطابق این نظریه، پس از ازدواج «زن و شوهر به صورت قانونی یکی هستند» و طبق قانون همسر بودن

معلق بر ازدواج است و پس از به ثبت رسیدن نام شوهر، بسیاری از امور زن در کنترل شوهر قرار می‌گیرد. نظریه وحدت نه تنها به عنوان پایه‌ای برای معافیت تجاوز در رابطه زوجیت بلکه به عنوان مبنایی برای عدم پذیرش شکایت قربانیان خشونت خانگی، در مواردی که برای جبران لطمات جسمی و روحی، برای دادخواهی مراجعه کرده بودند، به شمار می‌رفت. به این ترتیب، تجاوز جنسی در بستر رابطه زوجیت، به عنوان یکی از اشکال مهم خشونت علیه زنان، در سایه عدم درک صحیح و آگاهی نسبت به رضایت در رابطه جنسی از سوی زوجین، برداشت‌های غلط از رابطه زناشویی و موضوع تمکین زن از مرد، به‌ویژه در جوامع مردسالار، نادیده گرفته شد.

با این حال جنبش‌های زنان در اقصی نقاط جهان، توجه عمومی را به تجاوزهای زناشویی جلب کرد. در نتیجه این تلاش‌ها بسیاری کشورها تجاوز در بستر زناشویی را به‌طور مطلق پذیرفته و برخی نیز معافیت‌های جزئی و شرایطی را در مورد قوانین مربوط به تجاوز جنسی در بستر زناشویی اعمال کردند؛ به‌عنوان مثال در برخی سیستم‌های قضایی، تجاوز جنسی تنها در مورد زوج‌هایی قابل تحقق است که جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و فرد جهت برقراری رابطه جنسی، از نیروی فیزیکی استفاده کرده و یا زن به علت اختلال روانی یا ناتوانی، رضایت نامعتبری داشته باشد؛ بنابراین، امروزه در اکثر جوامع، تجاوز جنسی توسط همسر، همچون تجاوز جنسی توسط دیگری، جدی گرفته می‌شود، اما هنوز هم برخی جوامع نظیر جامعه ایران وجود دارند که مفهوم تجاوز جنسی در رابطه زوجیت را در قوانین جزایی و سیستم کیفری خود جای نداده‌اند و به تبع خلأ قانونی در این زمینه، تجاوز در رابطه زوجیت کم‌تر مورد اعتراض واقع شده است، اما این عدم اعتراض به معنی کم‌تر رخ دادن آن نبوده و این نوع خشونت در سطوح مختلف، در بسیاری از خانواده‌ها رخ می‌دهد.

در فرهنگ و مبانی حقوق اسلامی نیز، تجاوز به زنان نه تنها در رابطه زوجیت تحت هیچ شرایطی پذیرفته نشده است، بلکه رابطه جنسی با زنان در مدت عده طلاق

رجعی را از حقوق زوج دانسته و از آن حمایت می‌کند.^۱

۲. باورهای نادرست از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی

در پرتو افسانه‌های بزهکارمحور در رابطه با جرم تجاوز جنسی، برخی گونه‌های این جرم از شمول تعاریف فرهنگی و قانونی آن، خارج شده و راه را برای دادخواهی زنان قربانی این جرم یا به‌طور کلی مسدود کرده و یا مسیر تحقق عدالت را با دشواری‌های فراوانی مواجه ساخته است. فرهنگ حمایت از تجاوز جنسی بر این امر اکتفا نکرده و با برچسب زنی به زنان قربانی این جرم، تحت حمایت افسانه‌های شکل گرفته، نه تنها زنان قربانی تجاوز را به سکوت دعوت می‌کند، بلکه آنان را در معرض مجازات نیز قرار می‌دهد.

در سایه این افسانه‌ها، شکستن سکوت و قدم نهادن در مسیر عدالت‌خواهی، می‌تواند جایگاه بزه‌دیده جرم تجاوز جنسی را به فردی بزهکار، تقلیل دهد؛ بنابراین همان‌گونه که کارکرد افسانه‌های بزهکار محور در جرم تجاوز جنسی، خروج برخی متجاوزان از شمول این جرم است، افسانه‌های بزه‌دیده محور این جرم نیز در پی اثبات این امر هستند که «هر زنی» نمی‌تواند قربانی جرم تجاوز جنسی باشد.

۱-۲. افسانه: قربانی، زنی سست، بد و مستحق تجاوز جنسی

در بستر این باور عمومی که خصایصی نظیر سلطه‌جویی، قدرت‌نمایی و پرخاشگری و ارضای امیال جنسی برای مردان، امری ذاتی و قابل قبول است، تهاجم و تعرض جنسی راهی برای اثبات هویت مردانگی و قدرت جسمی و جنسی آن‌ها به

۱. در طلاق رجعی، بازگشت به رابطه زوجیت تنها به اراده‌ی شوهر واقع می‌شود و اراده زن جهت بازگشت به رابطه، هیچ تأثیری نخواهد داشت. رجوع در طلاق رجعی توسط مرد می‌تواند با کلام و لفظ صورت پذیرد و یا این که با اعمال و رفتاری ظاهر شود که دلالت بر بازگشت به رابطه زوجیت می‌کند. از آنجا که رجوع مرد به زن در طلاق رجعی مشروط به رضایت زوجه نیست، بازگشت مرد می‌تواند از طریق برقراری رابطه جنسی با زن بدون رضایت وی انجام گیرد و زن نه تنها در برابر این تجاوز مورد حمایت واقع نمی‌شود، بلکه به اراده چنین مردی می‌بایست به رابطه زوجیت ادامه دهد.

شمار می‌رود، لذا دور از عمل نیست که متجاوز در دفاع از خود چنین اظهار کند که قربانی مستحق این عمل بوده و به این ترتیب بار سرزنش را روی فرد آزر دیده قرار دهد.

یافته‌های برخی پژوهش‌ها نیز نشان داد که هرچه فرهنگی این عقیده را بیشتر مورد تأیید و حمایت قرار دهد که مردان می‌بایست سلطه‌جو و جسور باشند، بیشتر بر این موضوع دلالت ضمنی می‌کند که «زنان حقیرتر بوده و گاهی شایسته تهاجم جنسی هستند» (کیتلسون، ۱۳۹۱:۷). باور به فرودستی زنان و انسان‌زدایی از قربانی منطقی است خطرناک که مرد متجاوز با توسل بر آن، با سهولت بیشتری به قربانی آسیب می‌رساند و چنین باور نادرستی، پیش‌درآمدی بر تجاوز جنسی به زنان محسوب می‌شود.

در این میان، فرهنگی که خود مروج فرودستی زنان و فرادستی مردان است، با تفکیک زنان به دو گونه زنان پاکدامن و زنان ناپاک، آگاهانه دسته دوم را در معرض انواع تعرضات جنسی قرار می‌دهد؛ فرهنگ، قربانیان تجاوز جنسی را زنانی منفی می‌داند و نتیجه آن، به وجود آمدن این کلیشه است که تنها «زنان بد» یا «سست» مورد تجاوز جنسی واقع می‌شوند (Lonsway & Fitzgerald, 1994:98) و مستحق چنین عملی هستند.

این کلیشه، با ایجاد دودستگی در زنان، این ایده را که هر شخصی در برابر تجاوز جنسی آسیب‌پذیر است، کاهش می‌دهد. چنین نگرشی همچنین موجب می‌شود که قربانیان تجاوز جنسی تمایل بسیار اندکی در افشای این جرم داشته باشند و در صورت شکستن سکوت، تحت تأثیر این «فاحشگی ساختگی»، به‌عنوان زنی بدکاره مورد قضاوت قرار گیرند.^۱

۱. اعظم آهنگر سله بنی (۱۳۹۴)، در رساله‌ی دکتری خود با عنوان «مطالعه ارتباط سبک زندگی و قربانی شدن زنان» با تحقیق بر روی ۸۰ نفر از قربانیان تجاوز جنسی که تنها ۳ نفر از آنان اقدام به طرح شکایت در محاکم قضایی کرده بودند، دریافت که ارزیابی قربانیان تجاوز جنسی به‌عنوان زنانی بدکاره، موجب می‌شود که افکار و همجمله‌هایی علیه قربانی و خانواده وی شکل گیرد؛ از جمله این که زنی که مورد تجاوز واقع شده است، فرد سستی است که به آسانی قابل دسترسی جنسی است. این افکار موجب می‌شود که زن قربانی تجاوز جنسی، با آشکار کردن واقعه، مورد پیشنهادهای بی‌شرمانه از سوی دیگران قرار گرفته و سوژه مناسبی برای افراد مستعد ارتکاب تجاوز جنسی تلقی شود. تفکر نادرست سهولت دسترسی به زنان قربانی تجاوز، حتی

طبق این ایده، زنان عفیف و پاکدامن، امنیت خود را در درون خانه و در نقش مادر و همسری ایده‌آل تأمین می‌کنند و تنها زنانی که خارج از چهارچوب‌های جنسیتی معین شده در فرهنگ جامعه قدم می‌نهند، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند؛ بنابراین یا چونان فرشته‌ای مصون از تعرض خواهند بود یا همچون فاحشه‌ای آگاهانه خود را در معرض عمل جنسی قرار داده‌اند که در صورت اخیر، در ایجاد شرایط تحقق تجاوز جنسی مقصر بوده و استحقاق سرزنش را دارند. این امر همچنین موجب می‌شود که اقدام‌های حمایتی از زنان در برابر تجاوز جنسی بر آموزش‌های پیشگیرانه به زنان متمرکز شود. این‌که به زنان بگوییم چه کار نکنند، چه نپوشند، کجا نروند و یا چه زمانی بیرون نروند، از این باور کهنه نشئت می‌گیرد که زنان با پوشش یا آرایش یا رفتارهای تحریک‌آمیز و با عبور و مرور در تاریکی خیابان‌ها همچون صاحب‌خانه‌ای هستند که شب‌ها درها را قفل نمی‌کند.

این استدلال در همان نگاه اول با مشکل مواجه است، زیرا باز بودن درهای خانه، فعل سارق و مجرم و متجاوز به حریم شخصی را به هیچ عنوان توجیه نمی‌کند، اما در جرم تجاوز جنسی چنین منطقی هیچ مسئولیتی را متوجه مرتکبان تجاوز نمی‌کند و تنها با فراموش کردن صورت مسئله، زنان را به ابژه‌هایی فرو می‌کاهد که بایستی مسئولیت خود در برابر تجاوز جنسی را عهده‌دار شوند.

در کشور ما نیز محدودیت در انتخاب پوشش یا منع از حضور در اماکنی همچون ورزشگاه‌ها با هدف جلوگیری از آزار جنسی زنان و برای ایجاد مصونیت برای آنان اعمال می‌شود. در واقع به جای این‌که به مردان بیاموزیم که حریم شخصی زنان را نقض نکنند، از زنان بخواهیم «از پوشش و رفتارهای تحریک‌آمیز بپرهیزند»، «خودشان را از نگاه نامحرم حفظ کنند» و «زیورهای خود را آشکار نکنند» تا مردان فاسد نشده و سلامت جامعه حفظ شود. در حقیقت تداوم و گسترده‌گی چنین رفتاری که به‌طور جدی تثبیت‌کننده فرهنگ تجاوز جنسی است، از همان نگاهی نشئت می‌گیرد که میل جنسی

بر فرزندان دختر آنان نیز تأثیرات سوء داشته و موجب می‌شود که حتی چنانچه مادر خانواده مورد تجاوز واقع شده باشد، دختر او در ازدواج دچار مشکل شود.

مردان را افسارگسیخته توصیف می‌کند و نقش‌های جنسیتی زنان و مردان را به نحو تبعیض‌آمیزی تعریف می‌کند. به این ترتیب هر آنچه در مورد پسران طبیعی و مقتضای مردانگی آنان است، در خصوص دختران مایه شرمساری، لکه ننگ و مستلزم سرکوب و پیشگیری است.

۲-۲. افسانه: قربانی، زنی خواهان تجاوز جنسی

بر پایه این باور نادرست که قربانی همیشه «زنی جوان، بی‌پروا و زیبا» است که با تحریک مردان، آن‌ها را «دعوت به تجاوز جنسی» می‌کند، مرد متهم به ارتکاب تجاوز جنسی، اگر بپذیرد که اقدام به برقراری رابطه‌ی جنسی با قربانی کرده است، سعی بر آن دارد که عمل خود را منطقی و درست جلوه دهد؛ به نحوی که گویا قربانی خود به این عمل تن داده و یا خواستار آن بوده است.

این‌که «زنان خواهان تجاوز جنسی هستند» کلیشه‌ای است که ایده‌های خاص‌تری را در برمی‌گیرد: «او در شب به همین منظور پرسه می‌زد»، «او با آن لباس، درخواست کرد که مورد تجاوز جنسی قرار گیرد» و «او با استعمال مواد مخدر یا الکل خود را آماده عمل جنسی کرده است»؛ برداشت‌های غلط از وضعیت قربانی، به باور نهادهای قانونی مبنی بر این‌که زنان در مورد مواقع جنسی بدون رضایت دروغ می‌گویند، کمک می‌کند؛ به‌عنوان مثال نگرش کلیشه‌ای قضات نسبت به تجاوز جنسی، (مانند اینکه زنان مسئول جلوگیری از تجاوز جنسی هستند و یا زنان خود را قربانی تجاوز جنسی می‌کنند) به‌عنوان یکی از مؤثرترین عوامل پیش‌داوری آن‌ها، در مورد حکم تجاوز جنسی محسوب می‌شود. در چنین وضعیتی، هر گونه شواهدی مبنی بر استفاده قربانی از مواد مخدر یا نوشیدن الکل، موجب بی‌اعتباری ادعای او خواهد بود.^۱ وجود این باور کلیشه‌ای که زنان با استعمال الکل یا مواد مخدر، با علم به از دست دادن توانمندی رد درخواست‌های جنسی، خود را در معرض عمل جنسی قرار می‌دهند، موجب شده است که برخی متجاوزان، جهت گرفتن این رضایت مخدوش و یا جلوگیری از

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه ارزیابی تقصیر بزه‌دیده و نقش‌آفرینی وی در وقوع جرم رک. به: (شیری، ۱۳۹۷).

مقاومت قربانی، به وی الکل خورانده و خود را از اتهام تجاوز جنسی مبری کند. علاوه بر عواملی نظیر شرب خمر یا استعمال مواد مخدر، در جوامع سنتی همچون جامعه ایران که روابط عاطفی خارج از چهارچوب ازدواج پیوسته تقبیح می‌شود، احراز رابطه دوستی بین قربانی و متجاوز، مانع از اثبات بزه تجاوز جنسی خواهد بود؛ بنابراین حضور قربانی در منزل متجاوز و یا دعوت وی به خانه خود، گزاره‌ای محسوب می‌شود که سیستم قضایی را با این پیش‌فرض که قربانی خود خواستار تجاوز جنسی بوده است، مواجه می‌سازد. دادگاه کیفری استان م ط ی دادنامه شماره ۰۰۰۰۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۲ ضمن محکوم کردن شاکیه به صد ضربه شلاق به اتهام زنای غیرمحصن چنین انشای حکم کرد:

«دادگاه [با بررسی] ادعای خانم ص.د مبنی بر عنف و اکراه وی به زنا از سوی آقای ح.ف با توجه به مجموع اوراق و محتویات پرونده نامبرده اظهار داشت: ...خودش تمایل [داشته] و به قصد ازدواج با متهم دیگر قرار ملاقات در شهرستان ن گذاشته و با تمایل خود در منزلی که متهم دیگر تهیه و تدارک نمود، مراجعت کرد و دو بار در شهر م با متهم خلوت نمود و در ضمن واقعه با اکراه و اجبار به فرض وجود داشتن، قابل جلوگیری و تحمل بود و مؤثر در مقام و توجیه‌کننده عمل شنیع مشارالیها نمی‌باشد، زیرا وی چنانچه قصد ازدواج با آقای ح.ف را داشت، خلوت کردن و حضور طرفین در منزل مسکونی خالی از سکنه آن هم خارج از محل اقامت مشارالیها قابل توجیه و دفاع نیست...»

این کلیشه بیش از هر چیز بر نگرش سیستم عرفی، پلیسی و قضایی در مورد تجاوز آشنایان تأثیرگذار خواهد بود. پیش‌فرض مقصر دانستن بزه‌دیده در تجاوز جنسی آشنا، به‌ویژه در جامعه ایران از این باور نشئت می‌گیرد که «اگر مرد و زن نامحرمی در مکانی تنها باشند، شخص سوم شیطان است»؛ چنین باوری با ارائه تصویری ناموزون و غلط از طبیعت و سرشت آدمی، این کلیشه را ترویج می‌کند که چنانچه زن، مردی را به خانه خود دعوت کرد و یا به خانه مردی پا گذاشت، خودخواسته، خود را در معرض عمل جنسی قرار داده است و تعرض به او هرگز به‌عنوان تجاوز جنسی قابل قبول

نخواهد بود.^۱

به‌طور کلی می‌توان گفت چنین افسانه‌هایی بسیار خطرناک هستند، زیرا مسئولیت جرم تجاوز جنسی را از متجاوز به سوی قربانی متوجه می‌کنند. هر اندازه که قربانیان تجاوز جنسی این عقاید غلط را باور داشته باشند، کم‌تر احتمال دارد که به شکلی روشن و قاطع در مقابل متجاوز مقاومت کنند؛ حال آن‌که در جامعه عاری از فرهنگ تجاوز جنسی، هر فردی این حق را دارد که در هر مکان و زمانی به درخواست عمل جنسی پاسخ منفی بدهد، قطع نظر از اینکه قربانی چگونه به نظر می‌رسد، یا چگونه رفتار می‌کند.

۲-۳. افسانه: قربانی، زنی که از تجاوز جنسی لذت می‌برد

تحقیقات نشان می‌دهند که تجاوز جنسی منجر به صدمات زیاد جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی بر قربانی این جرم می‌شود و بیش از ۹۸ درصد از قربانیان این جرم با اختلالات روانی مواجه می‌شوند (خادمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۵۲)، با این وجود کلیشه‌های نادرستی پیرامون لذت بردن زنان از تجاوز جنسی شکل گرفته است؛ از جمله این باور نادرست که «هیچ زن جوانی اگر نخواهد، اجازه نمی‌دهد که مورد تجاوز جنسی قرار گیرد» (Horos, 1974: 3)؛ بنابراین، این افسانه که زنان از تجاوز جنسی لذت می‌برند، افسانه‌های دیگری را به دنبال دارد؛ از جمله اینکه تجاوز جنسی لزوماً با خشونت فیزیکی همراه است و اگر زنی از تجاوز جنسی لذت نبرد با مقاومت فیزیکی

۱. پرونده کلاسه ۹۸۰۰۰/۸۱ دادگاه کیفری یک دادگستری البرز حاکی از وقوع تجاوزی است که قربانی پس از آشنایی تلگرامی با مردی که به دروغ خود را مجرد معرفی کرده بود، به خانه وی رفته و مورد تجاوز جنسی واقع می‌شود. در این پرونده تنها، وجود این شواهد قربانی را در اثبات ادعای خود یاری کرد که مراجعه قربانی به منزل متجاوز به این علت صورت گرفته بود که متجاوز با وعده ازدواج و برای آشنایی با خواهر باردار متجاوز، وی را به منزل دعوت کرده اما هنگام نزدیک شدن به منزل قربانی پیامی دریافت می‌کند که خواهر متجاوز ضمن عذرخواهی از قربانی می‌خواهد که به خانه وی رفته و منتظر بازگشت او از سونوگرافی بماند. قربانی در مسیر اقدام به تهیه شیرینی کرده و وارد منزل خواهر متجاوز (که در حقیقت منزل متجاوز بوده) می‌شود و در آنجا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. قربانی تنها با ارائه پیامک و همچنین شواهدی بر تهیه شیرینی در مسیر توانست اثبات کند که به گمان اینکه به منزل خواهر قربانی می‌رود، پای به آن خانه گذاشته است و به این ترتیب خود را از این اتهام که خودخواسته به منزل متجاوز رفته است رها کند؛ در واقع این امارات بودند که در نهایت موجب محکومیت متجاوز در مرحله بدوی شدند.

و کلامی خود مانع از وقوع تجاوز جنسی می‌شود. اعتقاد بر این‌که تجاوز جنسی باید به زور و برخلاف اراده قربانی صورت گیرد، تجاوز جنسی را نیازمند این می‌داند که قربانی به شدت مورد «حمله» قرار گیرد یا «تا حد زیادی» مقاومت کند. با توجه به این نیاز، عدم آسیب به واژن یا مقعد، به‌عنوان شاهدی علیه زنان استفاده می‌شود. در کشور ایران، نظر به این‌که گونه‌های مضیقی از اعمال جنسی به‌عنوان تجاوز جنسی به رسمیت شناخته می‌شوند، جز در مواردی محدود همچون خواب و بیهوشی، تجاوز جنسی لزوماً می‌بایست توأم با اکراه روانی یا خشونت جسمی باشد. رد پای استفاده از سلاح سرد یا گرم، مثبت وجود اکراه و آثار درگیری فیزیکی میان متجاوز و قربانی، نشان‌دهنده اعمال خشونت در برقراری این رابطه است؛ به این ترتیب، «عدم مقاومت» زنان، به معنای پاسخ «بله» به درخواست جنسی یک مرد و پیشرفت او در رابطه جنسی تلقی می‌شود.

در واقع اعتقاد مردان نسبت به مقاومت جنسی می‌تواند به‌عنوان توجیهی برای عدم توقف فعالیت جنسی با زن، مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین پیوند محکمی میان اعتقاد افراد به لزوم نشان دادن مقاومت و پذیرش افسانه‌های تجاوز جنسی وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه در پرونده کلاسه ۹۷۰۰۰۸/۱ دادگاه کیفری یک البرز، ازجمله دفاعیات وکیل متهم این است که:

«به این دلیل که پزشکی قانونی هیچ‌گونه آثار جراحت و کبودی، تورم یا ساییدگی پوست و نظایر آن‌ها را بر بدن شاکیه گزارش ننموده و از سویی شواهدی مبنی بر آثار مقاومت و داد و فریاد توسط شاکیه وجود ندارد، لذا وی با رضایت، تن به عمل جنسی داده است».

وجود این کلیشه که تجاوز جنسی لزوماً نیازمند اعمال خشونت فیزیکی است، بر باور قربانیان نسبت به جرم رخ داده نیز مؤثر است و از آنجایی که جراحت‌ها نوعاً به‌عنوان ملاکی اجتماعی برای جرم‌خشن محسوب می‌شوند، می‌توانند به یک زن کمک کنند تا تجربه خویش را به‌عنوان یک حمله جنسی تلقی کند. تحقیقات حاکی از آن هستند که زنانی که عمل جنسی بر روی خود را به‌عنوان عملی خشونت‌آمیز درک

می‌کنند با احتمال بیشتری حادثه رخ داده را تجاوز جنسی قلمداد کنند؛ همچنین مقاومت کلامی بزه‌دیده احتمال این‌که حادثه را تجاوز جنسی در نظر آورد، سه برابر بیشتر از زمانی است که بزه‌دیده فاقد مقاومت کلامی باشد (برجس و دیگران، ۱۳۹۵:۳۸۵). وجود این کلیشه‌ها در مورد تجاوز جنسی و قربانیان آن می‌تواند بسیار مضر باشد، زیرا گونه‌های متعددی از حمله‌های جنسی فاقد خشونت فیزیکی هستند و تجاوز جنسی ممکن است در قالب گونه‌هایی دیگر از جمله اغوا کردن قربانی یا با سوءاستفاده از مقام و موقعیت متجاوز محقق شود.

این تصویر از زنان که به‌رغم امتناع از اعلام رضایت، مخفیانه خواستار رابطه جنسی هستند، گاه چنین تعبیر می‌شود که زنان با جلوه دادن اجباری بودن رابطه، درصدد جلوگیری از برچسب خوردن به‌عنوان زنی بدکاره و اجتناب از احساس گناهی هستند که ممکن است پس از مشارکت در عمل جنسی ایجاد شود. چنین باورهای نادرستی با ناکام کردن زنان در روند عدالت‌خواهی، به ترویج فرهنگ حمایت از تجاوز جنسی دامان می‌زند.

۲-۴. افسانه: قربانی، زنی که به دروغ مدعی تجاوز جنسی است

وارد کردن اتهام خلاف واقع بر دیگری، در تمامی جرائم مشاهده می‌شود. بحث‌های گسترده‌ای پیرامون شیوع اتهام‌های ناعادلانه و خلاف واقع در رابطه با تجاوز جنسی وجود دارد.

هرچند برخی محققان معتقدند که ادعای دروغین مورد تجاوز واقع شدن، بسیار نادر است (Patton, 2007: 871)، اما کذب بودن ادعای تجاوز جنسی دارای پیشینه تاریخی است؛ داستان یوسف و زلیخا از جمله وقایع باستانی است که در آن، یک زن متأهل به مرد دیگری علاقه‌مند می‌شود، توسط آن مرد رد می‌شود و سپس او را به هدف انتقام، متهم به تجاوز جنسی کرده و به خاطر رد پیشنهاد عاشقانه خود، مجازات می‌کند (قرآن کریم، آیه ۲۳-۳۰ سوره یوسف). این چنین وقایعی مبنای پیش‌داوری ادعای بزه‌دیدگی زنان در جرائم جنسی به‌عنوان ادعایی واهی است. چنین گزاره‌هایی نشان می‌دهند که یک

زن از ادعای تجاوز جنسی به‌عنوان تلاشی برای پوشش انحرافات جنسی خود، انتقام، خشم و یا به‌عنوان ابزاری جهت پرده‌پوشی بر چشم همسر خود و جامعه استفاده می‌کند.

ادعای دروغین تجاوز جنسی همچنین در گذشته به‌عنوان ابزار جلب رضایت پدر و مادرها برای ازدواج دخترشان با مرد مورد علاقه او، مورد استفاده قرار گرفته است؛ همین امر دلیلی بر آن است که امروزه نیز این کلیشه، جایگاه خود را در باور عموم حفظ کند؛ به این ترتیب که ادعای تجاوز جنسی ممکن است ابزاری جهت اجبار مردی به ازدواج با یک زن و یا جهت جلب رضایت خانواده‌ها برای ازدواج تلقی شود.

این اعتقاد که زنان در مورد تجاوز جنسی دروغ می‌گویند، در نظام‌های حقوقی نیز سابقه‌ای طولانی داشته و موجب آن بود که در بسیاری پرونده‌های تجاوز جنسی، حتی گزارش‌ها و شهادت‌ها در مورد تجاوز جنسی، مورد تردید قرار گرفتند (Ferguson, 1987:98). در دادگاه‌های مدرن نیز مشابه این دیدگاه یافت می‌شود. عبارات مورد استفاده توسط وکلای مدافع متجاوزان و همچنین نحوه تعریف واقعه توسط آن‌ها، به‌عنوان عملی حاصل از توافق، ناشی از باور به کذب بودن ادعای قربانیان است. به‌عنوان نمونه، در پرونده کلاسه ۹۵۰۱۹۴/۱ دادگاه کیفری یک البرز نیز از جمله دفاعیات وکیل متهم این است که:

«آیا زنی که عفیف و پاکدامن باشد، بدون هیچ مقاومتی تن به ذلت خواهد دارد یا از خود مقاومت نشان می‌دهد تا به وی تجاوز نشود؟ از آنجا که هیچ آثار مقاومتی از سوی شاکی وجود ندارد، این عدم مقاومت، کذب بودن ادعای تجاوز به عنف را ثابت می‌نماید.»

باورهای مذکور در حالی مورد سوء بهره متجاوزان و وکلای آنان قرار می‌گیرد که همه زنان در برابر خطر، واکنش یکسانی از خود بروز نمی‌دهند. واکنش نسبت به متجاوز به اشکال گوناگونی قابل تصور است و ممکن است از حمله فیزیکی به متجاوز، دشنام، فرار و یا حتی التماس تا شوک و بهت قربانی متغیر باشد. به این جهت که عموماً مردانی که در طول حیات خود نقش جنسیتی مردانه را به‌عنوان افرادی

سلطه‌جو و پرخاشگر پذیرفته‌اند، در برابر خطر، واکنشی فعال از خود نشان داده و احتمالاً با حمله، به خطر پاسخ می‌دهند، لذا این باور کلیشه‌ای را دارند که زنان نیز در صورت عدم رضایت از وضعیت موجود، با پرخاش و حمله، عدم رضایت خویش را ابراز می‌کنند و لذا سکوت یا مقاومت ضعیف آنان، به رضایت تعبیر می‌شود.

وجود کلیشه‌ی دروغ بودن ادعای تجاوز جنسی، موجب می‌شود که قربانی در صورت گزارش تجاوز جنسی، نه‌تنها مورد حمایت واقع نشود و تحت قضاوت بی‌طرف قرار نگیرد، بلکه به‌عنوان فردی دروغ‌گو، خود، مورد اتهام واقع شود. ناتوانی قربانی در اثبات تجاوز جنسی ممکن است دو فرضیه را پیش روی محاکم قرار دهد: اول این‌که هیچ‌گونه واقعه جنسی میان زن و مرد صورت نگرفته و زن، به انگیزه‌هایی نظیر اجبار مرد به ازدواج یا اخذ امتیازهای مالی یا غیرمالی دیگر، ادعای واهی تجاوز جنسی را مطرح کرده است و در فرض دوم، با اثبات وقوع عمل جنسی، زن به‌رغم ادعای عدم رضایت به برقراری رابطه جنسی، نسبت به برقراری رابطه‌ی جنسی رضایت داشته است.

در فرض اخیر نیز دو حالت متصور است؛ نخست این‌که زن متأهل بوده و انتساب بزه تجاوز جنسی به شخص متهم به جهت توجیه زنای محصنه صورت گرفته است و اثبات رضایت وی به منزله محکومیت او به ارتکاب زنای محصنه محسوب شده و به مجازات مرگ محکوم می‌شود. در فرض دوم زن مجرد بوده و با اثبات ارتکاب عملی جنسی با رضایت، به این دلیل که در جامعه و قوانین جزایی ایران، هرگونه عمل جنسی خارج از چهارچوب ازدواج محکوم به مجازات است، زن به صد ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این قاعده در مورد مردان نیز حاکم است؛ به این ترتیب که ادعای آن‌ها بر انجام عمل جنسی با رضایت شاکیه نیز می‌تواند مثبت تحقق زنا باشد که در این صورت مرد متأهل با وجود شرایط احصان محکوم به اعدام و در غیر این صورت محکوم به حد جلد می‌شود. این امر دلیلی بر آن است که مردان در موارد تجاوز جنسی وقوع هرگونه رابطه جنسی را در درجه اول انکار کرده و در درجه دوم چنانچه شواهد وقوع عمل جنسی کافی باشند، ادعای وجود علقه زوجیت، در

قالب ازدواج موقت، کنند.

به‌عنوان نمونه در رأیی از دیوان عالی کشور که مطابق آن محکومیت متهم به ارتکاب زناى غیرمحصن با ایراد مواجه و موجب نقض دادنامه بدوی شد، چنین مقرر شده است که:

«با توجه به ادعای متهم در مورد رابطه جنسی خود بر اساس علقه زوجیت (صیغه)، ایجاب می‌کرده حسب مقررات ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی، خلاف آن با حجت شرعی ثابت شود، نتیجتاً رأی معترض‌علیه... نقض و رسیدگی مجدد به همان شعبه محترم ارجاع می‌گردد»^۱.

همچنین در پرونده کلاسه ۹۷۰۰۰۸/۱ متهم که مردی متأهل بود، پس از اثبات واقعه، ادعا کرد که فردی مؤمن و مسلمان بوده و مطلقاً قصد ارتکاب فعل حرام را نداشته است، اما چون از به زبان آوردن خطبه عقد موقت خجالت می‌کشیده، با توجه به رضایت شاکیه بر واقعه، عقد را به‌طور ضمنی قبول کرده است.^۲

چنین ادعایی در مورد قربانیان مجرد احتمالاً روشی معمول باشد، اما به این جهت که برخلاف مردان، زنان تنها می‌توانند در عقد ازدواج با یک مرد باشند، این ادعا در مورد زنان متأهل با اشکال مواجه می‌شود و می‌تواند با برچسبی دیگر مبنی بر دروغ‌گویی قربانی همراه شود و به‌عنوان مثال ادعا شود که وی برخلاف واقع خود را مجرد، مطلقه یا بیوه معرفی کرده و مرد را فریب داده است. وجود این کلیشه خطرناک

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۸ دیوان عالی کشور.

۲. عقد معاطاتی عبارت است از وقوع عقد، بدون اجرای صیغه ایجاب و قبول. نکاح معاطاتی نیز بر نکاحی دلالت دارد که در آن، زوجین به طریقی غیر از ایجاب و قبول به لفظ، نکاح را پذیرفته‌اند. نظرات مختلفی پیرامون قبول یا رد نکاح معاطاتی وجود دارند: نظرات موافق این نوع نکاح بر آن‌اند که سکوت چنانچه به قرینه اعمالی باشد که مثبت وجود رضا است، رضایت تلقی می‌شود؛ لذا در نکاح باکره، سکوت وی به قرینه وجود شرم و حیا علامت رضا است. محمد بن اسماعیل بخاری در باب ۱۴ کتاب نکاح پیرامون لزوم رضایت دختر باکره بر ازدواج، از پیامبر نقل می‌کند که سکوت علامت رضایت دختران باکره بر نکاح است. برای دیدن این روایات ر. ک به: (بخاری، ۱۳۹۴: ۸۹۴)؛ اما از جمله نظرات مخالف با پذیرش نکاح معاطاتی، نظر شیخ انصاری است که می‌فرماید: «همانا فرج با اباحه و با معاطات حلال نمی‌شود و فرق نکاح و سفاح (زنا) نیز در صیغه است، زیرا در سفاح نیز غالباً تراضی است». به نقل از: (سیدی بنایی و نظری احمدآباد، ۱۳۹۰: ۹۶). قانون مدنی ایران نیز نظر اخیر را پذیرفته است و در جهت جلوگیری از سوءبرداشت و در قصد طرفین، در ماده ۱۰۶۲، وقوع نکاح را منوط به الفاظ صریح می‌داند: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج کند».

موجب شده است که برخی از قربانیان تجاوز جنسی، تجاوز را به خاطر ترس از باور نکردن مآووقع، به پلیس گزارش نکنند.

گزارش نکردن تجاوز جنسی پیامدهایی منفی دارد و موجب کاهش احتمال راه یافتن فرد متجاوز به دستگاه قضا و در نتیجه کاهش احتمال دستگیری و یا محکوم شدن وی خواهد شد. علم متجاوز به ضعف بودن احتمال شناسایی و دستگیری، موجب تضعیف هرگونه اقدام جهت پیشگیری از تجاوز جنسی، توسط افراد و سیستم قضایی است و به این علت سکوت قربانیان تجاوز جنسی، غالباً به عنوان نشانه‌ای از فرهنگ تجاوز جنسی مطرح می‌شود.

علاوه بر موارد پیش گفته شده، اظهارات ضد و نقیض قربانی در جلسات رسیدگی دادگاه‌ها نیز عاملی دیگر بر کذب تلقی شدن ادعای قربانی است. تأخیر در گزارش تجاوز جنسی و تغییر در روایت‌های قربانیان از آنچه در طی این جرم رخ داده است، تصور واهی بودن ادعای قربانیان را تقویت می‌کند (Orenstine, 1998: 673). حال این که چنانچه بزه‌دیده ماجرای حمله به خود را تغییر داده و به گونه‌ای متفاوت تعریف کند، لزوماً دلیل بر کذب بودن ادعای او نیست؛ بزه‌دیده واقعی ممکن است بعداً جزئیات بیشتر و داده‌های توصیفی تری را به یاد آورد که اظهار به آن مؤثر بر وضعیت پرونده باشد؛ بنابراین لازم است بین او و شخصی که اطلاعات دروغی را مطرح کرده و برای این که اظهارات خود را باورکردنی‌تر کند، اقدام به تغییر جزئیات می‌کند، قائل به تفکیک شد؛ بر این اساس لازم است میان اشتباه دروغین و اشتباه صادقانه تمایز قائل شد. یک بزه‌دیده واقعی ممکن است تحت تأثیر فشار یا ناراحتی روانی اطلاعات نادرست یا ناقصی را در اختیار مقام قضایی قرار داده باشد.

آمار پایین محکومیت‌های تجاوز جنسی نیز برخلاف این که معلول عوامل گوناگونی نظیر محدود بودن ادله اثبات دعوی و دشواری اثبات جرم تجاوز جنسی است، به تثبیت کلیشه دروغ بودن ادعاهای تجاوز جنسی انجامیده است و با تأثیر بر استدلال‌های پلیس و نظر قضات رسیدگی‌کننده، به ایجاد چرخه معیوب نافرجام ماندن شکایات در این زمینه می‌انجامد.

این افسانه که زنان به دروغ ادعای وقوع تجاوز جنسی دارند، با دلایلی نظیر موجه کردن از دست دادن بکارت، طرح شکایت برای اخذ پول از متهم یا مجبور کردن او به ازدواج و همچنین پشیمانی از برقراری رابطه جنسی مورد توجیه واقع شده است، اما حقیقت این است که چنین فرضیاتی در تعارض کامل با این واقعیت است که فرآیند کیفری طرح شکایت از متجاوزان با آن‌چنان دلهره و مشقتی همراه است که مانع از طرح ادعای واهی تجاوز جنسی می‌شود. همچنین عطف نظر به رویکرد تحقیرآمیزی که به زنان قربانی تجاوز جنسی در جوامع مردسالار وجود دارد، کم‌تر زنی حاضر است که با انگیزه‌های واهی دست به اقدام کیفری علیه مردی زند. به نظر می‌رسد چنین دلایلی، کافی برای مردود شمردن این کلیشه باشند.

فرجام سخن

افسانه‌های تجاوز جنسی با این ایده که «هر مردی نمی‌تواند یک متجاوز باشد» و در مقابل «هر زنی نیز مورد تجاوز جنسی قرار نمی‌گیرد» راه به فرهنگ عمومی جوامع گشودند؛ این دو باور نادرست پیرامون متجاوزان و قربانیان جرم تجاوز جنسی، مبنای افسانه‌ها و کلیشه‌های بسیاری قرار گرفتند که جملگی نوعاً با این باور همراه هستند که جهت سرزنش در جرم تجاوز جنسی را باید از متجاوز به سمت بزه‌دیده تغییر داد؛ این خط‌مشی در نخستین گام، آمار وقوع تجاوزها را تحت تأثیر وادار کردن زنان قربانی، به سکوت، به حداقل می‌رساند و سپس، در جهت انکار وقوع تجاوز جنسی گام برمی‌دارد. انکار گسترده وقوع تجاوز جنسی و به حداقل رساندن آمار تجاوز جنسی به وسیله مقام‌های پلیسی و قضایی و معذور کردن قربانیان به‌عنوان نابه‌هنجاران اجتماعی و مقصران واقعه تجاوز جنسی، جملگی موجب افزایش رقم سیاه جرم تجاوز جنسی در اثر سکوت قربانیان این جرم و کاهش آمار رسمی از تجاوز جنسی در یک جامعه شده و در خدمت تقویت فرهنگ حمایت از تجاوز در نظام عرفی و قضایی هر کشور قرار می‌گیرند.

در کشورهای غوطه‌ور در فرهنگ تجاوز جنسی، قانون‌گذاران با ارائه مفهومی

مضیق از تجاوز جنسی و مقایسه آمار موجود از این جرم منطبق با آن مفهوم، با آمار کشورهایی که تعریف موسعی از مفهوم تجاوز جنسی به دست داده‌اند، سعی بر انکار فراگیری این جرم در جامعه خویش دارند و در این راه به سیاه‌نمایی‌هایی پیرامون وضعیت تجاوز جنسی به زنان در دیگر کشورها مبادرت دارند.

در نتیجه انکار وقوع تجاوز جنسی، تحقیقات پیرامون این جرم و ارائه راهکارهای پیشگیرانه در اولویت پژوهش‌ها و تدابیر نهادهای متولی پیشگیری از وقوع جرم قرار نگرفته و پیوسته مغفول می‌ماند. به تبع این موضوع همچنین افسانه‌ها و کلیشه‌های تجاوز جنسی مصون از نقد می‌ماند و دوشادوش نسل‌ها منتقل می‌شود. با این حال، تنوع موجود در پرونده‌های تجاوز جنسی اکنون به وضوح مشخص‌کننده چند امر است: اول این‌که هر زنی صرف‌نظر از سن، شکل، قومیت و وضعیت اجتماعی می‌تواند قربانی تجاوز جنسی شود؛ دوم اینکه هر مردی می‌تواند یک متجاوز باشد، نه فقط مردان «بد» یا «روانی» که در دهه‌های گذشته تصور می‌شد و سرانجام این‌که تجاوز جنسی می‌تواند در اشکال بسیار متنوعی علاوه بر طرق کلاسیک خشونت‌بار و اجباری توسط شخصی غریبه انجام شود.

منابع

الف. فارسی

آهنگر سله بنی، اعظم (۱۳۹۴) مطالعه ارتباط سبک زندگی و قربانی شدن زنان، رساله دکتری با راهنمایی دکتر سهیلا صادقی فسایی، تهران: دانشگاه پیام نور، مرکز تحصیلات تکمیلی.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۴) مختصر صحیح بخاری، ترجمه عبدالقادر ترشابی، چاپ اول (دیجیتال).

برجس، آن‌ولبرت و دیگران (۱۳۹۵) بزه‌دیده‌شناسی: نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: میزان.

خادمی، نسیم و همکاران (۱۳۹۶) «تعیین سلامت روان قربانیان زن تجاوز جنسی

مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی استان اصفهان در سال ۱۳۹۳، «مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، دوره ۳۵، شماره ۲، صص ۱۵۲-۱۴۵».

سیدی بنایی، سید باقر و نظری احمدآباد، عسگر (۱۳۹۰) «بررسی نکاح معاطاتی از نظر فقه و حقوق موضوعه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۳، صص ۸۷-۱۱۳.

شیری، عباس (۱۳۹۷) «بزه‌دیده‌شناسی قضایی (قانونی)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۴، صص ۲۱۵-۲۴۲.

صادقی، محمدهادی (۱۳۷۸) «بزه‌پوشی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۱۶۱-۱۹۲.

فیشر، بونی. اس؛ لب، استیون. پی (۱۳۹۳) دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، ترجمه اساتید حقوق کیفری زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: میزان.

کیتلسون، مارک جی (۱۳۹۱) حقایق درباره تجاوز جنسی، ترجمه ساسان ودیعه، چاپ اول، تهران: بهمن برنا.

گرت، استفانی (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، چاپ اول، تهران: نی.

ناهیدی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴) «فراوانی اضطراب در قربانیان تجاوز جنسی»، نشریه سلامت و مراقبت، دوره ۱۷، شماره ۴، صص ۳۱۱-۳۱۸.

ب. انگلیسی

Burnett, Ann (2016) "Rape Cultur", In book: **The Wiley Blackwell Encyclopedia of Gender and Sexuality Studies**, North Dakota State University press.

Ferguson, Frances (1987) "Rape and the Rise of the Novel". **Representations**, 20, pp.88-112.

Horos, Carol V. (1974) **Rape**, New Canaan: Tobey.

Loh, Catherine, et al (2005) "A Prospective Analysis of Sexual

- Assault Perpetration: Risk Factors Related to Perpetrator Characteristics”. **Journal of Interpersonal Violence**, Vol.20, No. 10, pp.1325–1348. ^[1]_{SEP}
- Lonsway, Kimberly A, & Fitzgerald, Louise F. (1994) “Rape Myths: In Review”, **Psychology of Women Quarterly**, Vol.18, No.2, pp.133–164.
- Martin, Elaine K, et al (2007) “A Review of Marital Rape”, **Aggression and Violent Behavior**, Vol.12, No.3, pp.329–347.
- Orenstine, Aviva A. (1998) “No Bad Men: A Feminist Analysis of Character Evidence in Rape Trials”, **Hastings Law Journal**, Vol.49, No.8, pp.663-716.
- Patton, Trancey Owens, & Snyder-Yuly, Julie (2007) “Any Four Black Men Will Do: Rape, Race, and the Ultimate Scapegoat”, **Journal of Black Studies**, Vol.37, No.6, pp.859–895.
- Planty, Michael, et al (2013) Female Victims of Sexual Violence, 1994-2010. U.S. **Department of Justice Bureau of Justice Statistics**.